



نقش انجمن آثار ملی و ابوالحسن صدیقی در اشاعه مجسمه‌سازی

علیرضا اسماعیلی^۱، علی بیگدلی^{۲*}، مهرناز بهروزی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۰/۱۵)

DOI: 10.29252/rahpooyesoore.4.2.53

چکیده

هنر مجسمه‌سازی نوین در ایران، ارتباطی تنگاتنگ و ناگستنی با فعالیت‌های انجمن آثار ملی دارد. این انجمن که در سال ۱۳۰۴ تأسیس شد، برای طراحی و ساخت مجسمه مفاخر فرهنگی و شخصیت‌های سیاسی و تاریخی، بومی‌سازی این هنر در ایران، و نیز مستندسازی چهره مجسمه‌ها، تلاش‌های درخور توجهی داشت. از اقدامات مهم انجمن آثار ملی، سفارش طراحی و ساخت مجسمه‌هایی است که مفاخر فرهنگی را در معرض نگاه مردمان قرار می‌داد. مجسمه‌های ساخته شده به سفارش انجمن، نمادی از ملی‌گرایی نهفته در تفکر مدرن بود. قرار دادن این مجسمه‌ها در اماکن عمومی موجب شد تا از کراهت و قبح مجسمه‌سازی در فرهنگ عمومی، متأثر از پاره‌ای حساسیت‌های مذهبی، به مرور کاسته شود. این بخش از کارنامه انجمن هم جامعه نخبگی و هم توده‌های مردم را هدف قرار داده بود. در این مقاله سعی شده به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که انجمن آثار ملی چه نقشی در عمومی و فراگیر کردن هنر مجسمه‌سازی داشته است. این موضوع با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و بهره‌گیری عمده از اسناد، بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انجمن آثار ملی با برنامه‌ریزی هدفمند و بهره‌مندی از هنرمندان مجسمه‌ساز توانا، با محوریت ابوالحسن صدیقی، تا حدود زیادی در انجام این مهم موفق بوده است.

واژگان کلیدی

مجسمه‌سازی، انجمن آثار ملی، مفاخر فرهنگی، هویت‌سازی، ابوالحسن صدیقی



مقدمه

در اوایل سال ۱۳۰۴ گروهی از رجال سیاسی و فرهنگی، از جمله عبدالحسین تیمورتاش، سیدحسن تقی‌زاده، ارباب کیخسروشاهرخ، ابراهیم حکیمی، نظام‌الدین حکمت، حسن پیرنیا و نصرت‌الدوله فیروز اقدام به تأسیس انجمن آثار ملی نمودند. فعالیت این انجمن تا قبل از انقلاب اسلامی^۱ به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول از سال ۱۳۰۴ شروع شد و در اوایل سال ۱۳۱۴ به پایان رسید. در این دوره، انجمن رویکردی باستان‌گرایانه داشت و بر استفاده از نمادها و نشان‌های باستانی تأکید می‌ورزید. مهم‌ترین فعالیت انجمن در این دوره، ساخت آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی و برگزاری هزاره وی در تهران و طوس بود.

فعالیت این دوره انجمن به دلایل مختلفی، از جمله بدگمانی و سؤظن رضاشاه نسبت به رجال و شخصیت‌های قدرتمند پیرامون خود، که شامل برخی از بنیانگذاران اصلی انجمن آثار ملی نیز می‌شد، چند سالی متوقف شد و با کشته یا منزوی شدن این افراد، فعالیت‌های انجمن تا سال ۱۳۲۳ به تعطیلی کشیده شد.

دوره دوم فعالیت انجمن، از آذرماه ۱۳۲۳ شروع شد. فعالیت این دوره انجمن در ابعادی وسیع‌تر از گذشته، با ساخت یادمان و آرامگاه مفاخر فرهنگی و شخصیت‌های سیاسی، کمک به مرمت و بازسازی بناهای تاریخی و آثار باستانی و چاپ و نشر آثار فرهنگی و کتاب‌های تاریخی همراه بود. ساخت آرامگاه حکیم ابوعلی سینا و برگزاری هزاره وی، ساخت آرامگاه‌های نادرشاه، خیام، عطار، صائب تبریزی، روزبهان بقلی و چاپ بیش از صد عنوان کتاب از جمله فعالیت‌های این دوره انجمن بود.

یکی دیگر از اقدامات مهم این دوره انجمن سفارش ساخت مجسمه مفاخر فرهنگی و شخصیت‌های سیاسی بود. این وجه از عملکرد انجمن آثار ملی، یعنی سفارش و حمایت از ساخت مجسمه، که عمدتاً با محوریت آثار ابوالحسن صدیقی نیز همراه بود و همچنین نقش آن در ارتقاء و عمومی کردن هنر مجسمه‌سازی در ایران، تاکنون به صورت مستقل مورد بررسی و واکاوی قرار نگرفته است؛ تنها تالین گریگور، مؤلف کتاب ساختن ایران: مدرنیسم، معماری و میراث ملی در دوره پهلوی (۲۰۰۹ میلادی)، اشاراتی مختصر به این موضوع داشته است. بنابراین در مقاله حاضر برای نخستین بار، با بهره‌گیری از اسناد مراکز مهم اسنادی کشور، عملکرد انجمن آثار ملی در این زمینه، به صورت اختصاصی مورد بررسی قرار گرفته است.

مجسمه‌سازی در دوره قاجار

پیشینه ساخت مجسمه به سبک جدید در ایران، تا پیش از

فعالیت انجمن آثار ملی در این زمینه، به دوره قاجار برمی‌گردد. با گسترش ارتباطات ایرانیان با دول غربی در دوره ناصرالدین‌شاه و سفرهای او به غرب و در پی آن، تأسیس دارالفنون، آموزش نقاشی بخشی از دروس آن شد. در این دوره نقاشان و مجسمه‌سازان بزرگی همچون اسماعیل جلایر، کمال‌الملک و علی‌اکبر حجار از اولین شاگردان دارالفنون بودند. علاوه بر آن تعدادی دانشجو نیز برای آموزش نقاشی و مجسمه‌سازی به خارج اعزام شدند. همچنین برای اولین بار در دوره ناصرالدین‌شاه هنر مجسمه‌سازی از سایر هنرها، مخصوصاً نقاشی، استقلال پیدا کرد (میرزایی‌مهر، ۱۳۹۵: ۱۴۸). اقدام دیگر ناصرالدین‌شاه در حمایت از هنر مجسمه‌سازی، اجازه استفاده از قورخانه برای ساخت مجسمه بود. این اقدام باعث شد در سال ۱۳۰۴ ه.ق. مجسمه سواره ناصرالدین‌شاه بر اسب، برای اولین بار، حسب دستور اقبال‌السلطنه، وزیر قورخانه، از چدن ساخته شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۴ ه.ق. : ۲-۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۴۹۶). این اتفاق چنان برای ناصرالدین‌شاه و دربار مهم و هیجان‌انگیز بود که روز دهم صفر ۱۳۰۶ از این مجسمه با حضور شاه، وزراء، قشون و سایر طبقات در باغ اسبدوانی (باغ شاه) رونمایی شد. همچنین این روز را «عید مجسمه» نامیدند و شمس‌الشعرا قصیده و خطبه‌ای خواند و توپ شلیک شد (همان: ۵۹۷).

اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات خود ضمن اشاره به حرمت ساخت مجسمه در اسلام و یادآوری آنچه بر سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۴۶ ه.ق. از طرف شیخ‌الاسلام و سایر فقیهان آمد و باعث تکفیر او بابت نقش‌نمودن تصویر خود بر مسکوکات شد، می‌گوید با این جشن و عیدگرفتن مخالف بوده است: «اگر عرض من قبول باشد نمی‌گذاشتم این تشریفات را فراهم بیاورند [...] منتها این است که بحمدلله پادشاه قادر است هر چه می‌خواهد می‌کند» (همانجا). این مجسمه که تماماً توسط حجاران ایرانی ساخته شده بود، در دوره رضاشاه، به دستور کریم بوذرجمهری، رئیس بلدیه تهران، ذوب و از فلز آن برای ساخت اسلحه استفاده شد.

ساخت مجسمه مشاهیر با محوریت ابوالحسن صدیقی

با وجود این اقدامات، مجسمه‌سازی در دوره قاجار به صورت عمومی درنیامد و همچنان به‌عنوان هنری مهجور باقی ماند. به باور برخی پژوهشگران، عمر مجسمه‌سازی به سبک جدید در ایران به بیش از هشتاد سال نمی‌رسد و در میان هنرمندان پیکره‌سازی همچون ابوالحسن صدیقی، علی‌اکبر صنعتی، پرویز تناولی و بهمن محمصص که مجسمه‌سازی نوین را بنیان گذاشته‌اند، ابوالحسن صدیقی به عنوان «گشاینده راه» متمایز است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (سازمان زیباسازی شهر تهران، ۱۳۹۱: ۲۲).



اقدام انجمن آثار ملی در حمایت از ساخت مجسمه بزرگان علم و ادب و نصب آنها در آرامگاه بزرگان و میادین شهرهای مختلف سراسر کشور باعث گسترش این هنر در میان توده مردم شد. رفته رفته عامه مردم با این هنر آشنا شدند و تکرار آن، حساسیت‌ها و ملاحظاتی را که نسبت به گسترش این هنر وجود داشت، از بین برد. تا قبل از اقدامات انجمن آثار ملی، حساسیت در این زمینه به قدری بود که با تأسیس دانشکده هنرهای زیبا در اواخر دوره رضاشاه، قرار بود این دانشکده در سه رشته معماری، نقاشی و مجسمه‌سازی فعالیت کند و حتی از ابوالحسن صدیقی برای تدریس دعوت شد و پلاک مجسمه‌سازی بر روی نمای دانشکده نصب گردید، اما رشته مجسمه‌سازی تا مدت‌ها دایر نشد (همان).

ابوالحسن صدیقی، با حمایت انجمن آثار ملی، با یادمان‌سازی چهره‌ها و مجسمه‌ها، آثاری از پرترة فردوسی، خیام، سعدی، نادرشاه و دیگر بزرگان علم و ادب ایران برجای گذاشت، که امروزه نیز از مجسمه‌های شاخص کشور شمرده می‌شوند. ضمن اینکه صدیقی به سفارش انجمن نسبت به تعمیر و بازسازی مجسمه‌های قدیمی نیز اقدام می‌کرد؛ از جمله مجسمه عظیم شاپور ساسانی در غار شاپور که در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۴۵، با همکاری انجمن و ارتش و نظارت صدیقی، برپا و تعمیر شد و با احداث جاده امکان دسترسی به آن فراهم شد (بایگانی راکد انجمن آثار و فرهنگ، اسناد شماره ۹۷۷ و ۲۴۱). تمرکز سفارش‌های انجمن آثار ملی به ابوالحسن صدیقی و در مواردی فرزندش، فریدون صدیقی، اعتراض برخی هنرمندان مجسمه‌ساز را به دنبال داشت؛ چنانکه رسام ارژنگی در سال ۱۳۳۷ با نوشتن نامه‌ای به انجمن آثار ملی، به عملکرد انجمن در عدم سفارش تهیه پرتره و ساخت مجسمه مشاهیر ایران به وی و منحصر کردن آن به افراد خاص اعتراض و از این بابت متولیان انجمن را به خیانت کاری متهم کرد: «بنده بی‌کار نیستم و بیکار هم نمی‌گردم، ولی در عین حال متأثرم که یک انجمن از بزرگان قوم تشکیل شود و به نام خدمت، به مملکت خیانت بکند» (همان، سند شماره ۹۷۵).

در ادامه به چگونگی و مراحل ساخت مهم‌ترین این مجسمه‌ها اشاره می‌شود:

۱. مجسمه‌های فردوسی

نخستین باری که موضوع ساخت مجسمه‌ای از فردوسی در جلسات انجمن آثار ملی مطرح شد، شهریور ۱۳۰۴ بود. در این جلسه ارباب کیخسرو شاهرخ اعلام کرد زرتشتیان بمبئی حاضرند مبلغ پنج هزار ریال برای ساخت مجسمه فردوسی کمک کنند، به شرط آنکه دولت ایران مابقی مخارج آن را بپردازد. اما اعضای انجمن به دلیل اینکه طرح مجسمه خیالی فردوسی شباهتی به وی



تصویر ۱. مجسمه ناصرالدین شاه، اثر ابوتراب غفاری (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۴ ه.ق. ص. ۱)

با سفارش و حمایت انجمن آثار ملی مجسمه، تندیس و سردیس بسیاری از بزرگان و مشاهیر علم، ادب و سیاست ایران ساخته شد و این امر تأثیر زیادی بر رشد و تثبیت هنر مجسمه‌سازی در ایران داشت. بیشترین این مجسمه‌ها به دست ابوالحسن صدیقی ساخته شد. سید علی اکبر صنعتی، شاگرد ابوالحسن صدیقی، که خود یکی از هنرمندان طراز اول مجسمه‌سازی کشور محسوب می‌شود، استادش صدیقی را، به‌عنوان «آغازگر و بدعت‌گذار» هنر مجسمه‌سازی در ایران و نیز «کامل‌کننده مکتب هنری کمال‌الملک» در نقاشی و مجسمه‌سازی می‌داند (سیف، ۱۳۷۳: ۶۰). مجسمه «حاج مقبل نی‌زن»، شاخص‌ترین کار صنعتی نیز مربوط به ایامی است که وی با معرفی طاهرزاده بهزاد، شاگردی ابوالحسن صدیقی را می‌کرد (سیف، ۱۳۶۹: ۶۴). در این میان انجمن آثار ملی این امکان را برای هنرمند مجسمه‌سازی همچون صدیقی فراهم کرد تا بتواند انواع و اقسام مجسمه، تندیس و سردیس را بسازد. ابوالحسن صدیقی با مجسمه‌سازان قبل و بعد از خود قابل مقایسه نبود. او «شاگرد عزیز کمال‌الملک و احتمالاً اولین مجسمه‌ساز آکادمیک به سبک اواخر قرن نوزدهم اروپا» بود و اولین مجسمه‌سازی بود که چهره و اندام را از مرمر می‌تراشید (آغداشلو، ۱۳۹۴: ۲۴).

متولیان انجمن آثار ملی در دوره دوم فعالیت آن، ساخت اکثر قریب به اتفاق مجسمه‌های مورد نظر را به ابوالحسن صدیقی سفارش می‌دادند. صدیقی نیز با بهره‌گیری از این امکان که انجمن برای او فراهم کرد، آثاری فراهم آورد که تا قبل از آن، به دلیل حساسیت‌های موجود «حتی تصور تصویرسازیشان بر روی کاغذ هم داده نمی‌شد چه برسد به حجم‌سازی» (بخشی‌استوار، ۱۳۹۶).



تصویر ۲. کارگاه ساخت مجسمه فردوسی؛
بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

سپس در سال ۱۳۴۷، انجمن آثار ملی، سفارش ساخت مجسمه‌های از فردوسی را برای نصب در میدان فردوسی به ابوالحسن صدیقی داد و وی ساخت آن را در ایتالیا آغاز کرد. ساخت این مجسمه تمام‌قد، از سنگ مرمر و ارتفاع سه متر و سی و پنج سانتی‌متر، به دلیل سرمای شدید زمستان‌های ایتالیا و یخبندان معادن آن و نیز اعتصابات پی‌درپی کارگری در آنجا، چندین بار به تعویق افتاد. سرانجام پس از چهار سال به نتیجه رسید (همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۳). این مجسمه روز دوشنبه، پنجم مهر ۱۳۵۰، با حضور جعفر شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا و عضو هیئت مؤسس انجمن، و دو دختر صدیقی رونمایی شد و بر فراز تخته سنگ بزرگ یکپارچه‌ای از سنگ خارا، که با «کوشش و کارگردانی» گودرز جودت از کوه الوند به وسط میدان فردوسی تهران منتقل شده بود، نصب گردید (مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده شماره ۷۲۴۱۴).

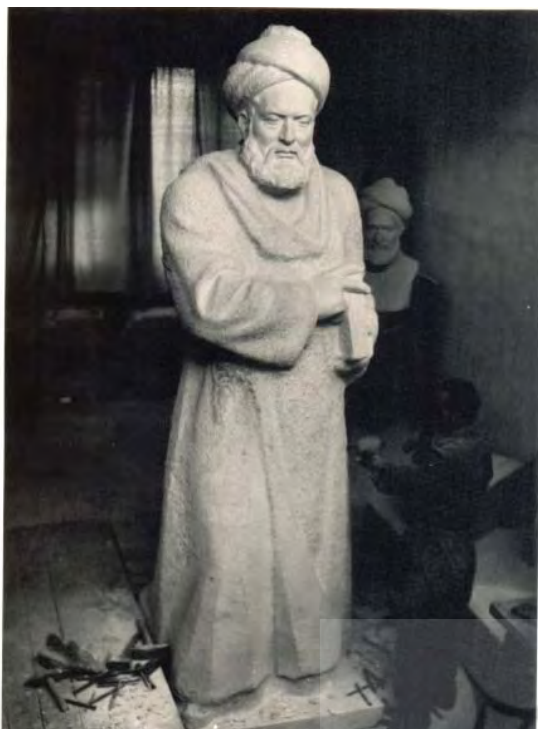
این مجسمه جایگزین مجسمه‌ای شد که زرتشتیان هند در سال ۱۳۱۳، به مناسبت هزاره فردوسی، برای نصب در میدان فردوسی به انجمن هدیه کرده بودند. مجسمه مذکور که از جنس برنز بود و فردوسی را در حال سرودن شاهنامه، در حالتی نشسته و بر بالش تکیه کرده نشان می‌داد، مناسب قرار گرفتن در منظر عمومی تشخیص داده نشد و به دانشگاه تهران منتقل شد و روبه‌روی دانشکده ادبیات و علوم انسانی نصب گردید (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲:

ندارد و احتمالاً تقلیدی از مجسمه میکلائز است با آن مخالفت کردند و خواستار آن شدند که این وجه به مصرف مقبره فردوسی برسد (همان، صورت‌جلسه مورخ اول شهریور ۱۳۰۴). وقتی در جلسه بعدی انجمن کیخسرو شاهرخ مجدداً کمک پانزده هزار روبیه‌ای زرتشتیان هند را برای ساخت مجسمه فردوسی مطرح کرد، اعضای انجمن ساخت مجسمه فردوسی را مربوط به انجمن آثار ملی ندانستند (همان، صورت‌جلسه مورخ ۱۳ مهر ۱۳۰۴). به نظر می‌رسد به جز کیخسرو شاهرخ و زرتشتیان هند که دغدغه ساخت مجسمه فردوسی را داشته‌اند، این مسأله، در ابتدای فعالیت انجمن، چندان برای سایر اعضای آن در اولویت نبوده است.

با وجود این، در سال ۱۳۱۲، در پیش‌بینی برنامه‌های جشن هزاره فردوسی برای سال ۱۳۱۳، در کنار ساخت مدال و تمبر فردوسی، از ساخت مجسمه کوچک فردوسی نیز نام برده شده است (همان، صورت‌جلسه مورخ [دی] ۱۳۱۲) و تصویری که از فردوسی برای یک طرف مدال هزاره فردوسی در نظر گرفته شده، همان تصویری از فردوسی است که ابوالحسن صدیقی ساخته است (همان، صورت‌جلسه مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۱۳). همچنین به‌منظور استانداردسازی تصویر فردوسی، عکس‌هایی از این مجسمه برای تمامی دست‌اندرکاران در داخل و خارج از کشور فرستاده می‌شود تا در صورتی که بخواهند از تصویر فردوسی در نشریات استفاده کنند، «این عکس را به عنوان تصویر ثابتی که برای فردوسی اختیار شده است قرار دهند» (همان، صورت‌جلسه مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۱۳). انجمن در مجموع بابت طراحی چهره فردوسی و ساخت مجسمه وی و نیز طراحی‌های صدیقی برای تمبر و مدال، ۴۵۰ تومان در وجه او پرداخت کرد (همان، صورت‌جلسه مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۱۳).

زمانی که در سال ۱۳۳۷ شهرداری تهران در صدد برآمد براساس طرح اولیه صدیقی، ساخت مجسمه بزرگ فردوسی را برای نصب در میدان فردوسی به مسابقه بگذارد، با اعتراض صدیقی مواجه شد. وی با نوشتن نامه‌ای به انجمن آثار ملی نسبت به این اقدام شهرداری تهران اعتراض کرد و ساخت این مجسمه را حق خود دانست:

شهرداری در تهران مشغول تهیه مجسمه بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی که از روی مجسمه و فکر اینجانب ساخته می‌شود، برای نصب در میدان فردوسی هستند. خیلی باعث تعجب و تأسفم شده، چون آن انجمن محترم به خوبی می‌دانند که این مجسمه را چهل سال قبل با کمک فکری استاد بزرگ و ارجمندم، مرحوم کمال‌الملک، به وجود آوردم. پس در این صورت تا مدتی که در قید حیات هستم، شایسته و انصاف نیست که فکر مرا دیگری اجرا کند (همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۲).



تصویر ۳. کارگاه ساخت مجسمه ابن سینا؛ بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به دو مجسمه محدود شد. اولین مجسمه سعدی در حالتی ایستاده که کلیات خود را در دست دارد، به ارتفاع ۳/۱۰ متر و وزنی نزدیک به ۵ تن، از سنگ یک پارچه در تهران ساخته شد و در ۲۲ فروردین ۱۳۳۰ تحویل شهرداری شیراز گردید (گشایش آرامگاه سعدی، ۱۳۳۰: ۲۴).

این مجسمه که براساس تصویری از سعدی به قلم ابوالحسن صدیقی طراحی و ترسیم و به تأیید انجمن آثار ملی رسیده بود، در یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۱ در میدانی که در انتهای خیابان حافظ و روبه‌روی دروازه قرآن قرار داشت، رونمایی و نصب شد. این خیابان از این پس، به خیابان و میدان سعدی نامگذاری گردید (همان، ۱۳۳۲: ۵۳).

ابوالحسن صدیقی در نامه‌ای که سوم آذر ۱۳۳۰ به انجمن آثار ملی می‌نویسد، وعده می‌دهد مجسمه ابن سینا را همچون مجسمه سعدی به موقع تحویل دهد. وی به انجمن متذکر می‌شود در خصوص به تعویق افتادن زمان تحویل مجسمه بوعلی جای نگرانی نیست، بلکه نگرانی او برای این است که: در این شهر می‌بینم با مبالغه‌گرانی که شاید چندین برابر قیمت یک مجسمه سنگی این‌جانب باشد مخارج می‌شود و از خارج مجسمه تهیه می‌کنند و عاقبت هم مورد پسند خودشان هم واقع نشده، مع الوصف کف می‌زنند و تحسین می‌کنند و پول را خارجی در مملکت خودش به راحتی نوش جان می‌کند. البته قیمت کار همان است که می‌دهند و شاید

(۲۳۲-۲۳۳).

روزنامه اطلاعات ضمن گزارش این مراسم، به این نکته اشاره کرد که ساخت مجسمه فردوسی «با همکاری گروهی از مجسمه‌سازان و سنگ‌تراشان ایتالیا انجام گرفته» است (بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اسناد ساماندهی نشده/ ۱۳۹۸-۴). صدیقی که در این زمان در ایتالیا به سر می‌برد، به شدت نسبت به این مطلب اعتراض کرد:

هنر را فقط برای خاطر هنر انجام می‌دهم و از تشویق هم با اظهار تشکر از طرفی هرگز غره نمی‌شوم. خود را همیشه شاگرد و جوینده هنر می‌دانم، ولی شنیدن مطالب خلاف واقع عذاب می‌دهد و تا آنجا که می‌توانم، به دفاع از خود می‌پردازم (همانجا).

انجمن آثار ملی مطلب مذکور را ناشی از بی‌اطلاعی و اشتباه خبرنگار روزنامه عنوان کرد و نه از سوی انجمن. همچنین حضور جعفر شریف‌امامی را در کنار دختران صدیقی در مراسم، نشان اهمیت کار صدیقی برای انجمن آثار ملی و قدردانی از زحمات وی دانست (همان، اسناد ساماندهی نشده/ ۱۳۹۸-۵).

انجمن در سال ۱۳۴۵ نیز ساخت مجسمه نشسته‌ای از فردوسی را برای شهر مشهد سفارش داد. ابوالحسن صدیقی این مجسمه را به ارتفاع ۲ متر و ۲۰ سانتی‌متر از بهترین سنگ‌های مرمر ایتالیا ساخت و برای نصب در مجاورت آرامگاه فردوسی به ایران فرستاد تا هم‌زمان با تجدید بنای آرامگاه فردوسی، نصب و رونمایی شود. (همان، اسناد ساماندهی نشده/ ۱۳۹۸-۶).

انجمن آثار ملی برای خارج از کشور نیز ساخت مجسمه‌ای از فردوسی را به صدیقی سفارش داد. این مجسمه به ارتفاع ۱۸۵ سانتی‌متر و از سنگ مرمر سفید ساخته شد و در سال ۱۳۳۷ در میدان مدرسه عالی هنرهای زیبای رم نصب گردید (صدیق، ۱۳۵۵، ج ۳: ۳۴۸). این میدان در سال‌های بعد به میدان فردوسی تغییر نام داد.

۲. مجسمه‌های ابن سینا و سعدی

ابوالحسن صدیقی در دهم شهریور ۱۳۲۷ در نامه‌ای خطاب به علی‌اصغر حکمت، رئیس هیئت مدیره انجمن آثار ملی، از ساخت هم‌زمان چهار مجسمه تمام‌قد از سعدی و ابن سینا، به سفارش انجمن خبر داد. وی به مخارج و زمان ساخت این مجسمه‌ها اشاره کرده و هزینه‌های اولیه را بالغ بر ۷۳۳۰ تومان برای دو نفر کارگر، استاد سنگ‌تراش، خرید ابزار و وسایل کار سنگ‌تراشی برای مدت هفت ماه، حمل مجسمه و نصب آن در محل نصب برآورد کرد. زمان تحویل مجسمه‌ها را نیز پایان سال ۱۳۲۹ اعلام نمود (همان، اسناد ساماندهی نشده/ ۱۳۹۸-۷). با توجه به شرایط نامساعد مالی انجمن آثار ملی، در مرحله اول تعداد مجسمه‌ها



تصویر ۴. مجسمه نگهبانان پیکره نادرشاه؛
بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

ابوالحسن صدیقی، مسافرت برونی و سازنده مجسمه‌های کارخانه مذکور به آمریکای جنوبی را مهم‌ترین دلیل تأخیر در ساخت مجسمه نادرشاه عنوان کرد. او ضمن گلایه از مقایسه ساخت بنای آرامگاه با ساخت یک گروپ مجسمه، اعلام کرد با کمک نوری اسفندیاری، سفیر ایران در رم، در تلاش است شرایط مورد نظر انجمن را در قرارداد کارخانه برونی منظور نماید(همان، اسناد ساماندهی نشده /۱۳۹۸-۱۱). در این زمان هوشنگ سیحون که در راه مسافرت به بلژیک بود، از طرف انجمن به رم رفت تا در خصوص مذاکرات با کارخانه برونی و مشخصات مجسمه با صدیقی صحبت کند (همانجا). سرانجام در یازدهم خرداد ۱۳۳۷، انجمن آثار ملی قراردادی با آرتور برونی، نماینده کارخانه ریخته‌گری برونی ایتالیا، به مبلغ ۲۵,۵۰۰,۰۰۰ لیر برای ساخت مجسمه نادرشاه امضا کرد و نظارت فنی و کنترل کامل اجرای این قرارداد نیز از طرف انجمن به ابوالحسن صدیقی واگذار شد(همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۱۲).

به‌رغم انعقاد قرارداد ساخت مجسمه نادرشاه با کارخانه برونی، مشکلاتی که برای صدیقی در ایتالیا پیش آمد، روند آماده‌سازی مجسمه را دچار مشکل ساخت. صدیقی در نامه‌های خود، ضمن گزارش مراحل پیشرفت کار تهیه و ساخت مجسمه گروپ نادرشاه افشار، از عدم تمدید مأموریتش در ایتالیا و قطع حقوق وی توسط دانشگاه تهران به شدت گلایه کرده و می‌نویسد:

«البته مستحضرند که این مسافرت بنا به پیشنهاد انجمن آثار ملی و امر ملوکانه و ضمناً با موافقت دانشگاه انجام شد. با این وصف، می‌بینم از هر طرف ایجاد ناراحتی می‌شود که مانع پیشرفت کار شده [...] این که مأموریت نشد [...] این را هم باید عرض کنم که به این کار خیلی بیش از آنچه که پیشنهاد شده بود، مخارج تعلق

برای آنها کم باشد. ایرانی است که باید همیشه در رنج و زحمت کاری انجام دهد. البته در این مورد تقصیر از خودم است که به نام یک فرد ایرانی چون نخواستم به بودجه فقیر انجمن تحمیل شده باشد حساب و کتاب خودم را غلط انجام دادم و بس(بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۸). آنچه صدیقی در این نامه می‌نویسد، حکایت نگاه همواره نگران هنرمند ایرانی بود که می‌بایستی با مضایق مادی و معنوی دست و پنجه نرم می‌کرد.

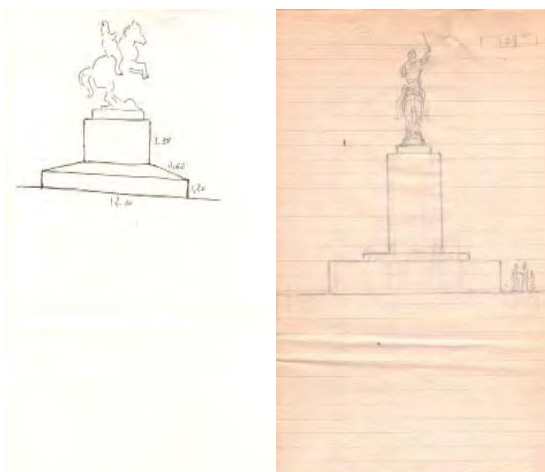
سرانجام مجسمه ابوعلی سینا به ارتفاع ۳/۱۰ متر و پهنای متوسط نود سانتی‌متر و وزن تقریبی چهار تن و نیم، از سنگ یکپارچه مرمر سفید قم ساخته و در اردیبهشت ۱۳۳۱ به شهر همدان منتقل شد و در میدان ابن سینای این شهر نصب گردید(مصطفوی، ۱۳۵۵: ۲۶).

۳. مجسمه نادرشاه افشار

ابوالحسن صدیقی در گزارشی که در بهمن ۱۳۳۶ از رم به فرج‌الله آقاولی، رئیس هیئت مدیره انجمن، ارائه می‌دهد، ضمن اشاره به شرایط سخت زندگی در رم و گران بودن مزد کارگر و تهیه مصالح ساخت مجسمه نادرشاه، درباره تغییر ابعاد مجسمه و افزایش هزینه‌های ساخت آن می‌نویسد:

کار ساخت مجسمه نادر در کارخانه برونی ایتالیا با تغییر تعداد سربازها از دو نفر به سه نفر و ارتفاع مجسمه از ۴/۵ متر به ۵ متر افزایش یافته و این امر باعث شد وضع و حرکت اسب هم بکلی تغییر یافته، زیرا در طرح قبلی اسب روی سه پا ایستاده بود، ولی حالا روی دو پا ایستاده و این خود عمل قالب‌گیری و برنزریزی را مشکل کرده و خود باعث افزایش قیمت شده است (بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اسناد ساماندهی نشده /۱۳۹۸-۹).

انجمن آثار ملی در پاسخ به نامه صدیقی، ضمن اشاره به پیشرفت کارهای ساختمانی آرامگاه نادرشاه و پیش‌بینی اتمام آن تا پایان سال ۱۳۳۷، از به تأخیر افتادن ساخت مجسمه نادرشاه و شرایط پیشنهادی قرارداد کارخانه برونی ایتالیا، ابراز تأسف شدید کرد (همان، سند شماره ۴۵۶). با وجود این، انجمن برای جلب رضایت ابوالحسن صدیقی به منظور تسریع در کار، پذیرفت علاوه بر مبلغ یک میلیون ریالی که قبلاً متعهد به پرداخت به وی شده بود، مبلغ یک صد و بیست هزار ریال دیگر هم در مقابل ساخت ماکت گچی مجسمه، اقامت در ایتالیا و نظارت بر مراحل ساخت و نصب مجسمه اصلی به او بپردازد. اما افزایش مبلغ قرارداد کارخانه برونی را غیرمنطقی و غیرعملی دانست و تهدید کرد در صورت اصرار کارخانه بر مبلغ پیشنهادی خود و روشن نبودن تعهدات آن، کار را به کارخانه دیگری واگذار خواهد کرد(همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۱۰)(تصویر ۴).



تصاویر ۶ و ۷. طرح‌های اولیه صدیقی از مجسمه یعقوب لیث؛ بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

ابوالحسن صدیقی، در آبان ۱۳۵۵، در گزارش خود به انجمن اعلام کرد مراحل آماده‌سازی و برنرزی مجسمه‌های یعقوب لیث صفاری همزمان شروع شده، ولی عملیات برنرزی به دلیل اعتصابات پی‌درپی کارگری در ایتالیا به تأخیر افتاده است (همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۱۶) (تصاویر ۶ و ۷).

این دو مجسمه به همراه مجسمه امیرکبیر جزو آخرین مجسمه‌هایی بودند که به سفارش انجمن آثار ملی، به سرانگشتان صدیقی ساخته شد و آماده‌سازی آنها به دلیل مشکلات و گرفتاری‌های ناشی از اوضاع بد اقتصادی و اعتصابات کارگری در ایتالیا و نیز جریان‌ات انقلاب اسلامی بارها به تعویق افتاد. نصب آنها نیز چندین سال پس از ساخت‌شان صورت گرفت. اولین مجسمه یعقوب لیث آذرماه ۱۳۵۶ آماده انتقال به ایران شد،



تصویر ۸. کارگاه ساخت مجسمه یعقوب لیث در ایتالیا؛ بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی



تصویر ۵. مجسمه نادرشاه افشار؛ بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

گرفته است. مثلاً کارگری که به کمک می‌گیرم، باید روزانه بیش از حقی که برای خودم در نظر گرفته بودم، به او اجرت بدهم و از این حیث در واقع بنده کارگر هستم» (همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۱۳).

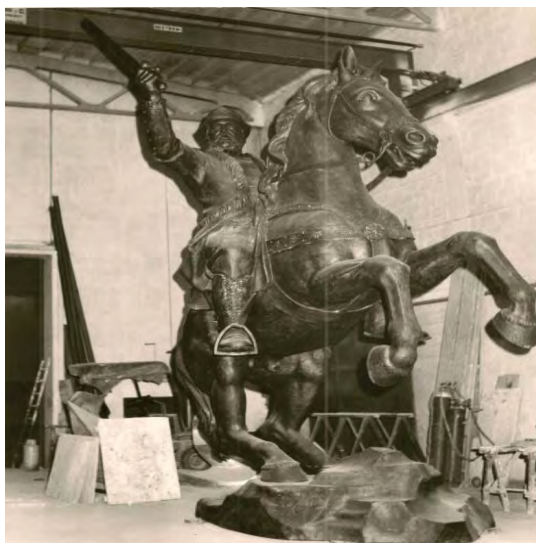
سرانجام مجسمه گروپ نادرشاه افشار، در دوازدهم فروردین ۱۳۴۲، روی پایه‌ای سنگی به ارتفاع ۱۷ متر، با بیش از ۱۴ تن وزن، در باغ موزه نادی مشهد نصب شد (تصویر ۵).

۴. مجسمه یعقوب لیث صفاری

انجمن آثار ملی در شهریور ۱۳۵۴ سفارش ساخت دو مجسمه مفرغی یعقوب لیث صفاری را به ابوالحسن صدیقی داد. براساس آنچه صدیقی می‌گوید، ابتدا قرار بود مجسمه‌های مذکور به صورت گروپ ساخته شود که به دلایل مالی، این کار صورت نگرفت:

ماکت‌های یعقوب لیث که چند نفر سرباز و ماکت شاه‌عباس کبیر به طرز تک‌سواره تهیه نموده بودم و از نظر هیئت مؤسسين گذشت و تصویب نمودند، ولی برای سربازان یعقوب لیث از نقطه نظر سیاسی خواستند که تغییری داده شود، اما موقع قرارداد به علت قلت اعتبار مالی انجمن قرار شد تک‌سوار یعقوب لیث ساخته شود و قرارداد روی مجسمه تک‌سوار منعقد گردید و از حال گروپی خارج شد (همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۱۴).

همچنین مقرر شد دو مجسمه یعقوب لیث صفاری شبیه به هم، در مدت ۲۲ ماه، توسط کارخانه میکال لوجی فلورانس ایتالیا ساخته شود. مجسمه اول هم در پایان سال اول تحویل گردد (همان، اسناد ساماندهی نشده/۱۳۹۸-۱۵). این دو مجسمه، یکی برای نصب در شهر زابل، زادگاه یعقوب لیث صفاری، و دیگری، برای نصب در شهر دزفول، نزدیک‌ترین شهر به محل دفن وی، سفارش داده شد (همان، سند شماره ۲۵۳۶).



تصویر ۹. کارگاه ساخت مجسمه یعقوب لیث در ایتالیا؛
بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

اما نحوه انتقال آن با ابعادی معادل سه متر ارتفاع، ۶/۲۰ متر طول و ۵/۷۰ متر عرض، با هواپیما یا کشتی مورد بحث قرار گرفت که سرانجام پس از چندین مرتبه مکاتبه بین صدیقی و انجمن، این مجسمه به وسیله کشتی در اواخر سال ۱۳۵۶ با هزینه‌ای معادل ۱۰,۳۰۰,۰۰۰ لیر ایتالیا، بابت مخارج حمل و نقل، بیمه و مخارج متفرقه دیگر به بندر خرمشهر منتقل شد (همان، اسناد ساماندهی نشده ۱۳۹۸-۱۷). همچنین برای امکان بسته‌بندی و حمل مجسمه مجبور به قطع «دم اسب و شمشیر سوار» شدند. بسته‌بندی هم هزینه‌ای معادل ۳,۲۵۰,۰۰۰ لیر ایتالیایی خرج برداشت (همانجا) (تصویر ۸).

تاخیر در نصب این مجسمه در شهر دزفول باعث اعتراض صدیقی شد. وی خواستار نصب فوری آن بود تا جهت انتقال مجسمه دوم به ایران عازم ایتالیا بشود (همان، اسناد ساماندهی نشده ۱۳۹۸-۱۸). انتقال مجسمه دوم یعقوب‌لیث به ایران در بحوه انقلاب اسلامی دچار مشکل شد و کشتی ایتالیایی که در شهریور ۱۳۵۷ آماده انتقال مجسمه به ایران بود، به دلیل انعکاس رویدادهای انقلاب اسلامی، از حرکت از بندر لیورن (Livorn) به سوی بندرعباس خودداری کرد (همان، اسناد ساماندهی نشده ۱۳۹۸-۱۹). سرانجام این مجسمه نیز با هزینه‌ای معادل ۱۳/۳۶۴/۶۲۵ لیر ایتالیا در آذرماه ۱۳۵۷ به بندرعباس رسید (همان، اسناد ساماندهی نشده ۱۳۹۸-۲۰). هر دو مجسمه چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ورودی‌های شهرهای دزفول و زابل نصب شد (تصویر ۹).

۵. افزایش سفارش ساخت مجسمه

از اواسط سال ۱۳۵۶ با انتخاب هوشنگ نهاوندی، رئیس دفتر مخصوص فرح پهلوی، به ریاست هیئت مدیره انجمن آثار ملی، فعالیت‌های انجمن در بخش مجسمه‌سازی شتاب بیشتری گرفت و بر تعداد هنرمندان پیکره‌سازی که با انجمن همکاری می‌کردند، افزوده شد. پس از مرگ حسین قدس نخعی، رئیس هیئت مدیره انجمن، در شهریور ۱۳۵۶، عیسی صدیق و محسن فروغی، دو تن از اعضای هیئت مؤسسين انجمن، پیشنهاد کردند هوشنگ نهاوندی که فردی قدرت‌طلب بود و از یک سال و نیم پیش اظهار تمایل کرده بود به عضویت هیئت مؤسسين درآید، جانشین قدس نخعی شود. این پیشنهاد با مخالفت منوچهر سالور و حمایت یحیی مهدوی، دیگر عضو هیئت، روبه‌رو شد. استدلال اعضای موافق هیئت مؤسسين این بود که به واسطه جایگاه سازمانی هوشنگ نهاوندی، انتخاب او می‌تواند بسیاری از دشواری‌های پیش روی انجمن را از میان بردارد. از همین رو نه تنها با عضویتش در انجمن موافقت شد، بلکه به ریاست هیئت مدیره نیز انتخاب گردید (همان، صورت‌جلسه ۳۰۵ هیئت مؤسسين).

هنوز مدتی از انتصاب هوشنگ نهاوندی به سمت رئیس هیئت مدیره انجمن نگذشته بود که پیش‌بینی اعضای هیئت مؤسس جامعه تحقق پوشید. در این زمان نهاوندی توانست اعتباری تا میزان پنجاه میلیون ریال از محل کار قبلی خود جهت ساخت تندیس مشاهیر ایران برای انجمن آثار ملی منظور نماید (همان، صورت‌جلسه ۳۶۷ هیئت مؤسسين). هم‌زمان با ریاست نهاوندی و اختصاص این اعتبار، رویکرد انجمن نیز تاحدودی تغییر کرد و برای ساخت مجسمه مشاهیر، به جز ابوالحسن صدیقی، از هنرمندان مجسمه‌ساز دیگری، همچون دورا اسمودا خوب‌نظر، پرویز تناولی و فرامرز پیلارام نام برده شد (همان، صورت‌جلسه ۳۶۶ هیئت مؤسسين).

این مبلغ که در زمان خود و به نسبت کل بودجه انجمن آثار ملی، قابل‌ملاحظه محسوب می‌شد، فرصت مناسبی برای فعالیت انجمن در این حوزه فراهم کرد و دست متولیان را برای سفارش ساخت تندیس‌های جدید بازگذاشت. بلافاصله هوشنگ نهاوندی و محسن فروغی با عده‌ای از هنرمندان مجسمه‌ساز کشور برای تهیه تندیس‌های کریم‌خان زند، محمدعلی فروغی، امیرکبیر و شاه اسماعیل صفوی وارد مذاکره شدند و پیش نویس قرارداد مربوط به دو مجسمه اولی نیز تهیه شد (همان، صورت‌جلسه ۳۶۷، هیئت مؤسسين) (تصویر ۹).

یک هفته پس از تصمیم انجمن آثار ملی برای ساخت مجسمه‌های مذکور، هوشنگ نهاوندی گزارشی از فعالیت‌های آن، به‌ویژه پیشرفت امور در بخش مجسمه‌سازی، به وزارت دربار ارائه داد. در پاسخ به این گزارش، ساخت تندیس‌های شاه اسماعیل صفوی، کریم‌خان زند، لطفعلی‌خان زند، امیرکبیر، محمدعلی فروغی، عباس میرزا، امامقلی‌خان (فاتح جزیره هرمز) و کمال‌الدین بهزاد



تصویر ۱۰. صدیقی در کنار مجسمه امیرکبیر، کارگاه ساخت مجسمه در ایتالیا؛ بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

میرزا تقی‌خان امیرکبیر، ستارخان سردار ملی، باقرخان سالار ملی و محمدعلی فروغی با مجسمه‌سازان منعقد گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی و مسدود شدن حساب‌های دفتر فرح، انجمن مبلغ ۱۲,۹۲۰,۰۰۰ ریال بابت قسط سوم تندیس‌ها به سازندگان مجسمه‌های مذکور بدهکار شد. متولیان انجمن با مذاکره و رایزنی با برخی مقامات دولتی تلاش گسترده‌ای را برای مستهلک کردن تعهدات خود انجام دادند(همان، صورت‌جلسه ۳۷۸ هیئت مؤسین). از طرف دولت موقت، پیگیری این امور به مسئولان فرهنگسرای نیاوران ارجاع داده شد و پس از مراجعه هنرمندان به فرهنگسرای مذکور، دکتر تهرانچی، رئیس وقت فرهنگسرا، اعلام کرد چون قرارداد ساخت این تندیس‌ها به وسیله فرهنگسرای نیاوران منعقد نشده است، از پرداخت هزینه آنها معذور است(همانجا). پیگیری متولیان انجمن همچنان ادامه یافت و این تلاشها تا مرداد ۱۳۵۸ به طول انجامید(همان، صورت‌جلسه ۳۷۹ هیئت مؤسین)(تصویر ۱۰).

کارگاه‌های مجسمه‌سازی

نخستین مجسمه‌ای که به صورت کامل به دست استادان ایرانی از چدن ساخته و افراشته شد، مجسمه سوار بر اسب ناصرالدین‌شاه قاجار در عهد سلطنت وی بود. ساخت این مجسمه در سال ۱۳۰۴ ه.ق. چنان عمل خارق‌العاده‌ای محسوب می‌شد که به قول نویسنده کتاب المآثر و الآثار، اعتمادالسلطنه، موجب برپایی جشنی شگفت و عیشی بزرگ شد:

«مورد تأیید کامل» قرار گرفت(همان، صورت‌جلسه ۳۶۸ هیئت مؤسین). نکته حائز اهمیت این‌که افراد پیشنهادی، به‌جز کمال‌الدین بهزاد، همه از اهل سیاست و قدرت بودند. این اشخاص در تاریخ ایران نماد اقتدار و تثبیت در صحنه سیاسی هستند؛ اشخاصی که در بزنگاه‌های تاریخی توانستند ایران را در مقابل بیگانگان حفظ کنند. به نظر می‌رسد کریم‌خان زند، لطفعلی‌خان زند و امیرکبیر هم به‌عنوان نمادهایی از مخالفان سلسله قاجار محسوب می‌شدند. پهلوی‌ها در تاریخ‌نگاری خود هم در تخفیف و تحقیر قاجارها و برکشیدن مخالفانشان می‌کوشیدند؛ همچنان که بسیاری از آثار معماری دوره قاجار را نیز از بین بردند.

در همین زمان ساخت مجسمه برنزی نیم‌تنه امیرکبیر به اندازه حدود هفتاد سانتی‌متر، برای نصب در باغ فین کاشان به هنرمند پیکره‌ساز و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه شیراز، دورا اسمودا خوب‌نظر، سفارش داده شد. وی متعهد گردید این مجسمه را با هزینه‌ای معادل ۸۶۰,۰۰۰ ریال در آلمان ساخته و تا پایان خرداد ۱۳۵۷ تحویل دهد (همان، سند شماره ۲۷۳۷). ساخت مجسمه دیگری از امیرکبیر نیز به ابوالحسن صدیقی سفارش داده شد. صدیقی تعهد داد این مجسمه را به صورت ایستاده، از جنس برنز مرغوب، براساس استانداردهای بین‌المللی، به اندازه سه متر، با تأیید محسن فروغی، به مبلغ ۶,۵۰۰,۰۰۰ ریال در ایتالیا بسازد و ظرف پانزده ماه تحویل انجمن دهد(همان، سند شماره ۴۷۹). این مجسمه در دی‌ماه ۱۳۵۷ در ایتالیا ساخته شد، اما انتقال آن به ایران، با توجه به اوضاع آشفته رژیم پهلوی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، به تعویق افتاد(همان، سند شماره ۸۳/۳۶۸۸). این مجسمه که برای مدتی در ایتالیا مفقود شده بود، سرانجام در سال ۱۳۸۹ وارد ایران شد و در پارک ملت نصب گردید.

همچنین در مردادماه ۱۳۵۷، ساخت مجسمه شاه‌عباس صفوی به هنرمند پیکره‌ساز، کریم مقصودی، سفارش و از او خواسته شد تا پایان دی‌ماه ۱۳۵۷ ماکت نیم‌تنه شاه‌عباس را تهیه و برای اظهارنظر و بررسی به انجمن ارائه کند. انجمن نیز متعهد شد تا این تاریخ با هنرمند دیگری برای ساخت مجسمه مذکور قرارداد منعقد نکند (همان، سند شماره ۱۱۴۷).

انجمن آثار ملی قراردادهای دیگری را نیز برای ساخت مجسمه امامقلی‌خان به مبلغ پنج میلیون ریال با داریوش صنیعی و مجسمه رضاشاه به مبلغ شانزده میلیون ریال با حسن حاجی‌نوری منعقد کرد(همان، صورت‌جلسه ۳۷۰ هیئت مؤسین). در مجموع از محل این پنجاه میلیون ریال، قرارداد ساخت تندیس کمال‌الدین خجندی، کمال‌الدین بهزاد، امامقلی‌خان، عباس میرزا، سیدجمال‌الدین اسدآبادی،



بر هامش نامهٔ صدیقی نوشته شده، چنین برمی‌آید که این آرزوی وی بلافاصله محقق نگردید و موضوع به بایگانی سپرده شد: «سرکار خانم ویکتورینا، استاد صدیقی یکی دو ماه پیش به ایتالیا عزیمت فرمودند و ظاهراً قصد بازگشت به این زودی را هم ندارند. بنابراین گزارش حاضر اقدامی پیدا نمی‌کند و با ضمائم آن بایگانی شود» (همانجا). البته آرزوی صدیقی مسبوق به سابقه بود. او پیش از این نیز، در بهمن ۱۳۱۰، از عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، خواسته بود محلی از طرف بلدیة تهران برای ایجاد آتلیهٔ حجاری اختصاص یابد:

چون تا به حال مکانی که از حیث وسعت ساختمانی و روشنایی که به درد آتلیه حجاری بخورد، ساخته نشده است، جساتاً برای استحضار خاطر حضرت اشرف معروض می‌دارد که بلدیة تهران در اول خیابان علاءالدوله، وصل به میدان سپه، عمارت جدیدی بنا نموده که هنوز به انجام نرسیده. چون برای کار مذکور عجالتاً بی‌تناسب نیست، در صورتی که صلاح و مقتضی باشد، امر و مقرر خواهند فرمود که مکان مذکور را برای این کار تخصیص بدهند (مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار پهلوی اول، پرونده شمارهٔ ۵۰۴۳).

ابوالحسن صدیقی همچنین در این درخواست، با اشاره به اینکه قبل از عزیمت به اروپا، سمت مدیری و معلمی مدرسهٔ صنایع مستظرفه را با حقوق رتبهٔ چهار اداری به عهده داشته و از اواخر سال ۱۳۰۷، از طرف وزارت معارف، برای تکمیل صنعت حجاری و نقاشی، با ماهی هفتاد تومان حقوق و بیست تومان کمک‌خرج تحصیلی، به اروپا رفته است، خواستار افزایش رتبهٔ خود و برقراری مجدد حقوق و کمک‌خرج تحصیلی‌اش شد که از اول فروردین ۱۳۱۰ قطع شده بود (همانجا). شاید این تقاضای اضافه، تقاضای اولی او را مغفول گذاشت.

ایجاد کارگاه ساخت مجسمه در ایران برای مدتی طولانی به فراموشی سپرده شد تا این که عیسی صدیق، عضو هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی، در جلسهٔ دی‌ماه ۱۳۵۶ این هیئت، با اشاره به وجود انواع سنگ‌های مرغوب برای ساخت تندیس در ایران، بر ضرورت دایرکردن کارگاه تهیهٔ مجسمه در ایران تأکید کرد. جعفر شریف امامی، دیگر عضو هیئت مؤسسين، نیز خواستار همکاری وزارت فرهنگ و هنر با انجمن در این زمینه شد و عنوان کرد «اگر مجسمه‌ها در خارج کشور ساخته شود، هیچ‌وقت متخصص در این مورد پیدا نخواهیم کرد». پس از بحث و تبادل نظر در این خصوص، مقرر گردید «از این پس مجسمهٔ بزرگان و مشاهیر ما در ایران ساخته شود و برای این منظور کارگاه‌های مجهز مجسمه‌سازی در ایران دایر گردد» (بایگانی راکد انجمن آثار

از آنجا که این اثر منیف نخستین ظهور این فن شریف در مملکت ایران بود، روز برپاساختن و برافراختن مجسمه، مقدمهٔ جشنی شگفت گرفته شد و عیشی بزرگ برپا گردیده و صنعت ساخت این مجسمه دلیل و برهانی بر پیشرفت و اعتلای تمدن در ایران به حساب آمد. چون در این عهد همایون جمیع صنایع و شئون که تعلق به دولت قاهره دارد، به ترقیات فوق‌العاده روی نهاده، ضمناً کارخانجاتی که با ساختن و پرداختن مهمات حربیه دایر است، بیشتر پیش رفته، کارگزاران این ادارهٔ عظمی محض اقامت برهان ترقی و نصب دلیل تمدن، یک چند از این پیش مجسمهٔ پیکر مبارک و هیکل همایون را بر هیئت سواری در قورخانه ریختند و برافراختند (باب هشتم: ۱۴۶).

به جز طراحی و تهیهٔ ماکت، ساخت بقیهٔ مراحل بسیاری از مجسمه‌های مهم دورهٔ پهلوی در خارج از کشور، به‌ویژه در کارخانه‌های برنزریزی ایتالیا و در مواردی آلمان و سایر کشورهای اروپایی انجام می‌شد. از همین رو، همیشه یکی از دغدغه‌های تهیه‌کنندگان این مجسمه‌ها، نحوهٔ حمل آنها به ایران و هزینه‌های مترتب بر آن بود. علاوه بر این، ساخت مجسمه در ایران می‌توانست به بومی‌سازی این هنر و ازدیاد فعالان این عرصه کمک کند. فرج‌الله آق‌اولی، رئیس هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی، برای نخستین بار در دی‌ماه ۱۳۴۰، به دلیل مشکلاتی که در جریان ساخت مجسمهٔ نادرشاه در ایتالیا پیش آمد، از ابوالحسن صدیقی خواست مقدمات ساخت و برنزریزی هنری مجسمه را در ایران فراهم کند. صدیقی در پاسخ به درخواست انجمن، شرایط ایجاد کارگاه برنزریزی هنری در ایران و چگونگی برآورد هزینه‌های آن را چنین اعلام کرد:

وسایل کار برنزریزی هنری شامل دو قسمت، به شرح ذیل می‌باشد: ۱. قسمت ساختمان که باید حداقل هزار متری زمین برای ساختن آتلیه‌های مدل‌سازی و برنزریزی در اختیار داشت. چون قیمت زمین بسته به محلی است که زمین واقع شده باشد و مخارج ساختمان بسته به اهمیت کارهایی می‌باشد که باید انجام گیرد، بنابراین از هم‌اکنون بدون در نظر داشتن محل زمین و وسعت کار نمی‌توان برآورد قیمت و پیشنهادی تقدیم داشت، ۲. آلات و ابزار کامل کار برنزریزی هنری و خرید کورهٔ ذوب فلز [...] هم باید با مطالعهٔ دقیقی که در محل خرید انجام گردد [مشخص شود] (بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اسناد ساماندهی نشده ۱۳۹۸/۱).

در خاتمه نیز صدیقی ابراز امیدواری کرد «این فکر مقدس» عملی گردد (همانجا). این موضوع در جلسات هیئت مدیره و هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی مطرح و بررسی شد، اما از پی‌نوشتی که



نقل شده، تصویری از او ترسیم شود. ابوالحسن صدیقی که عضو این کمیسیون بود، تصاویری تمام‌چهره و نیم‌رخ از ابن‌سینا تهیه کرد که پس از تأیید انجمن آثار ملی مبنای تهیه مجسمه و تمبر او قرار گرفت و در نشریات رواج یافت (مصطفوی، ۱۳۵۵: ۲۴؛ صدیقی، ۱۳۸۱: ۳۲۶-۳۲۵).

همچنین در سال ۱۳۵۴ که برای نخستین بار ساخت مجسمه امیرکبیر در جلسه مورخ ۲۱ اردیبهشت هیئت مؤسین انجمن مطرح شد، حسین قدس نخعی، رئیس هیئت مدیره، از مسئولان کتابخانه ملی خواست اجازه دهند از نقاشی چهره امیرکبیر، موجود در آن کتابخانه، عکس‌هایی تهیه شود تا مبنای ساخت مجسمه وی قرار گیرد (بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سند شماره ۳۱۳). عیسی صدیق که این نقاشی را در سال ۱۳۱۶ در کتابخانه معتضالدوله رفاهی دیده بود، این پیشنهاد را مطرح کرد. معتضالدوله آن نقاشی را پس از ترور امین‌السلطان، در میان حراج اثاثیه او خریداری کرده بود (همان، صورت‌جلسه ۳۶۸ هیئت مؤسین).

انجمن آثار ملی در مواردی هم برای تکثیر تصویر مجسمه‌های بزرگان و مشاهیر، به هنرمندان نقاش سفارش تصویرسازی آنان را براساس مجسمه‌های ساخته شده می‌داد. مثلاً در سال ۱۳۵۰، علی آذرگین، نقاش، به سفارش انجمن، تصویر حکیم عمر خیام را از روی مجسمه‌ای که ابوالحسن صدیقی تهیه کرده بود، ترسیم کرد. همچنین تهیه تصاویر ابوعبدالله جعفر رودکی، حکیم ابوالقاسم فردوسی و شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا به وی سفارش داده شد (مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده شماره ۷۲۴۱۴). انجمن بهترین ملاک برای تهیه تندیس بزرگان را استخراج مشخصات این بزرگان از متون دست اول تاریخی یا عکس‌های قدیمی آنان می‌دانست (همانجا).

این حساسیت متولیان انجمن برای مطابقت مجسمه بزرگان و مشاهیر ایران با تصویر و سن‌وسال زمان حیات آنان به حدی بود که وقتی مجسمه یعقوب‌لیث توسط ابوالحسن صدیقی ساخته شد، عیسی صدیق در جلسه هیئت مؤسین سؤال کرد آیا مجسمه مذکور با سن زمان حمله یعقوب به بغداد مطابقت دارد یا نه؟ غلامحسین صدیقی در پاسخ گفت که استاد ابوالحسن صدیقی قطعاً برای ساخت مجسمه مطالعاتی کرده و برای آن معیاری داشته است. محسن فروغی نیز گفت قالب گچی مجسمه، یعقوب‌لیث را کمی پیر نشان می‌دهد، اما این مسأله در مجسمه مفرغی رعایت شده است (بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صورت‌جلسه ۳۶۶ هیئت مؤسین) (تصویر ۱۱).

این عدم تشابه تندیس‌ها با صاحبان آنها فقط شامل مشاهیر تاریخی

و مفاخر فرهنگی، صورت‌جلسه ۳۶۸ هیئت مؤسین). همچنین در این جلسه پیشنهاد شد ۲۵ تا ۳۰ درصد از اعتباراتی که برای ساخت مجسمه بزرگان در اختیار انجمن قرار می‌گیرد، به امر تهیه وسایل کارگاه مجهز اختصاص یابد و برای این منظور از کمک هنرمندان طراز اول، به‌ویژه ابوالحسن صدیقی، استفاده شود (همانجا).

گفتنی است در این زمان از بخش تسلیحات کارخانه‌های ارتش برای برنزریزی مجسمه‌ها استفاده می‌شد و ساخت مجسمه‌های برنزی و سنگی تحت نظارت کمیسوی هفت‌نفره صورت می‌گرفت. کمیسیون مذکور براساس مقرراتی، تهیه مجسمه را در میان هنرمندان پیکره‌ساز به مسابقه می‌گذاشت و طبق ضوابطی حق‌الزحمه ساخت مجسمه و مشخصات ماکت مجسمه را تعیین می‌کرد. اما کیفیت این مجسمه‌ها مورد تأیید انجمن نبود. حسن پورمند، یکی از اعضای هیئت مؤسین، برای مدتی سرپرستی این کمیسیون را برعهده داشت (همانجا).

تهیه و ساخت تندیس‌های مفرغی در ایران و دعوت از متخصصان مفرغ‌کار و سوهان‌کار خارجی برای آموزش کارآموزان ایرانی نیز به وسیله متولیان انجمن آثار ملی پیگیری شد. از ابوالحسن صدیقی نیز خواسته شده بود طرحی در این زمینه تهیه کند و به انجمن پیشنهاد نماید (همان، صورت‌جلسه ۳۷۴ هیئت مؤسین)، که با پایان دوره دوم فعالیت انجمن آثار ملی این امر محقق نشد. این در حالی بود که در بخش خصوصی، برخی هنرمندان مجسمه‌ساز همچون پرویز تناولی، شخصاً در تهران کوره‌های برنزریزی مجسمه دایر کرده بودند. در بخش دولتی نیز بنیاد فرح پهلوی تأسیساتی برای برنزریزی مجسمه در تهران ایجاد کرد (همان، صورت‌جلسه ۳۷۵ هیئت مؤسین).

مستندسازی چهره مجسمه‌ها

یکی از دغدغه‌های متولیان انجمن آثار ملی که به تفصیل در صورت‌جلسات هیئت مؤسین آن منعکس شده است، ناهمگونی تصاویری بود که مبنای تهیه مجسمه‌های بزرگان و مفاخر ایران قرار می‌گرفت؛ چنانکه در مواردی برای یک شخصیت چندین تصویر متفاوت ارائه می‌شد. این مجسمه‌ها با توجه به این که در منظر افکار عمومی قرار می‌گرفتند، به مرور به تصویر غالب در ذهن مردمان تبدیل می‌شدند.

انجمن آثار ملی مصمم بود قبل از سفارش ساخت مجسمه بزرگان و مفاخر ایران، تصویری از آنان را مبنای کار قرار دهد تا مجسمه‌هایی متحدالشکل و حتی‌المقدور شبیه به شخصیت مورد نظر ساخته شود. در سال ۱۳۲۸ پیش از ساخت مجسمه ابوعلی سینا، از طرف انجمن کمیسوی از کارشناسانی که با زندگی و آثار ابن‌سینا آشنا بودند، تشکیل شد تا براساس آنچه در منابع تاریخی



در توضیح مخالفتش گفت: «دین مبین اسلام برای مجسمه اعتباری قائل نشده است و مخصوصاً که در وضع فعلی کشور نگهداری مجسمه‌ها خالی از اشکال نیست و بهتر این است که فعلاً از ساختن تندیس بزرگان صرف‌نظر شود» (همانجا). منوچهر سالور که رئیس انجمن اسلامی مهندسين بود، همواره در نهي از منكرات و ترويج معارف اسلامي كوشا بود و در اين باره مدام با مسئولان دولتي مكاتبه مي‌كرد (توتكار و مختاري اصفهاني، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۰).



تصویر ۱۱. طراحی‌های صدیقی از چهره ابن سینا؛ (بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)

در دی‌ماه ۱۳۵۶ نیز، هنگامی که موضوع ساخت کارگاه‌های برنزریزی مجسمه در داخل ایران مطرح شد، وی ساخت و ترمیم سنگ قبر بزرگان دینی و ملی، همچون شیخ طبرسی، عالم بزرگ تشیع، و حسام‌السلطنه، شاهزاده قاجاری و فاتح هرات، را اولی‌تر دانست (بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صورت‌جلسه ۳۶۸ هیئت مؤسسين). اگرچه در آن زمان به نظر سالور توجه نشد، اما زمانی که فضای انقلابی بر کشور حاکم و جلب نظر مذهب‌یون مدنظر بود، این نظر مؤثر واقع شد. از همین رو هوشنگ نهاوندی، رئیس هیئت مدیره انجمن، خبر از پایان اعتبارات اختصاص داده شده برای ساخت مجسمه داد و پس از آن عملاً سفارش‌های انجمن در این زمینه به پایان رسید (همان، صورت‌جلسه ۳۷۵ هیئت مؤسسين).

انجمن آثار ملی نسبت به رعایت استانداردهای ساخت مجسمه به وسیله اشخاص، سازمان‌ها و انجمن‌های دیگر نیز حساس بود. بر این اساس، به ساخت مجسمه‌ها در مقیاس کوچک که در میداین شهرها نصب می‌گردید و به خوبی قابل رؤیت نبود، واکنش نشان می‌داد (همان، صورت‌جلسه ۳۷۴ هیئت مؤسسين). انجمن تأکید داشت شهرداری‌ها و سازمان‌ها قبل از نصب مجسمه در میداین، پارک‌ها و مکان‌های عمومی، می‌بایستی از وزارت فرهنگ و هنر مجوز بگیرند (همان، صورت‌جلسه ۳۷۳ هیئت مؤسسين). متولیان انجمن حتی به چگونگی نصب مجسمه‌های بزرگان و مشاهیر ایران در خارج از کشور هم حساس بودند؛ چنان‌که نسبت به اقدام مسئولان انجمن بزرگداشت مشاهیر طب ایران، که مجسمه نیم‌تنه محمد بن زکریای رازی را به مرکز بین‌المللی اطبا در شیکاگو اهدا کرده بودند و این مرکز مجسمه مذکور را در جای نامناسبی گذارده بود، معترض بودند. آنها بر این باور بودند این مجسمه می‌بایستی به موزه شیکاگو که در نمایش این‌گونه آثار دقت بیشتری دارد، اهدا می‌شد (همانجا).

انجمن در سال ۱۳۵۰ نیز، با آن که ساخت مجسمه‌ای با حالت

نمیشد، بلکه در خصوص مجسمه بزرگان و نویسندگان معاصر نیز صدق می‌کرد. بنابراین انجمن آثار ملی در قرارداد با هنرمندان پیکره‌ساز، آنان را متعهد کرد در ساخت مجسمه‌ها از مدارک و عکس‌های مستند استفاده کنند و قبل از ساخت هر مجسمه، ماکتی به مقیاس یک‌چهارم بسازند تا در صورت تأیید آن از طرف محسن فروغی، اجازه ساخت اصل مجسمه داده شود (همان، صورت‌جلسه ۳۶۹ هیئت مؤسسين). همچنین انجمن از وزارت فرهنگ و هنر خواست همانند اروپاییان که برای ساخت تندیس حضرت مسیح (س) یک الگو ساخته‌اند و همه مجسمه‌سازان موظف به رعایت این الگو هستند یا همچنان‌که در تاجیکستان از روی اسکلت جمجمه بزرگان عکس‌هایی تهیه می‌کنند و از روی آنها مجسمه‌های مورد نظر تهیه می‌شود، آیین‌نامه‌ای قانونی در زمینه استاندارد کردن عکس مشاهیر و بزرگان ایران تهیه نماید (همانجا). در ضمن اداره‌ای مأمور اجرای آن شود و این اداره به انجمن نیز معرفی گردد (همان، صورت‌جلسه ۳۷۰ هیئت مؤسسين).

از طرف انجمن آثار ملی نیز، حسن پورمند، یکی از اعضای هیئت مؤسسين، مأمور پیگیری طرح آیین‌نامه و ضوابط تهیه تندیس بزرگان در شورای عالی وزارت فرهنگ و هنر و ابلاغ آن به مجسمه‌سازان شد، اما به دلیل عدم تشکیل جلسات شورای مذکور، از اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷، تهیه و تدوین این آیین‌نامه و ضوابط آن به نتیجه نرسید (همان، صورت‌جلسه ۳۷۵ هیئت مؤسسين).

با توجه به شرایطی که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی پیش آمد، هنگامی که در جلسه آذرماه ۱۳۵۷، عیسی صدیق پیشنهاد کرد به جای حسن پورمند، که بازنشسته شده بود، فرد دیگری از اعضای هیئت مؤسس پیگیر تدوین این ضوابط از سوی وزارت فرهنگ و هنر باشد، این پیشنهاد با مخالفت منوچهر سالور، دیگر عضو انجمن، مواجه شد. سالور که از شاهزادگان قاجاری بود،



آن حساسیت‌هایی وجود داشت. در این میان نقش ابوالحسن صدیقی با ساخت بیش از بیست عدد از مجسمه‌های سفارش داده شده از سوی انجمن آثار ملی حائز اهمیت است. عملکرد صدیقی نشان می‌دهد که او در کارش بسیار جدی بوده و هرگز اجازه نمی‌داده تنگناهای مالی یا شتاب در کار بر هنرش اثر بگذارد. تلاش انجمن برای نمادسازی و استاندارد کردن تصاویر مجسمه شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و علمی و نیز بومی‌سازی مجسمه‌سازی، با ایجاد کارگاه‌های برنرزی در داخل کشور، درخور توجه است؛ اگرچه در این زمینه، توفیق کامل حاصل نشد. با وجود این، انجمن آثار ملی از امکانات گوناگون برای پیشبرد اهدافش درخصوص اشاعه هنر مجسمه‌سازی بهره می‌برد و در این راه بیش از همه ابوالحسن صدیقی بود که انجمن را همراهی می‌کرد؛ در مجموع از این منظر کارنامه انجمن و صدیقی، کارنامه‌ای پربار است.

پی‌نوشت

۱. پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۵، نام آن به «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» تغییر یافت.

منابع فارسی

آغداشلو، آیدین (۱۳۹۴)، گفتارها و گفت‌وگوهای دیگر: برگزیده مقاله‌ها و گفت‌وگوها، ۱۳۷۸-۱۳۸۱، تهران: کتاب آبان.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۸)، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، جلد اول: الماثر و ولائار، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۸۵)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری از روی نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۰۴.ق)، روزنامه شرف، شماره ۵۰، ص ۱-۲.

بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صورت‌جلسات هیئت مدیره انجمن آثار ملی (دوره اول).

بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صورت‌جلسات هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی (دوره دوم).

بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اسناد ساماندهی نشده.
بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اسناد دارای شماره بازیابی.

بایگانی راکد انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، بایگانی عکس انجمن آثار ملی.



تصویر ۱۲. مجسمه عمر خیام در کارگاه ساخت آن در ایتالیا؛ بایگانی عکس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

نشسته از عمر خیام را برای نصب در یکی از میادین شهر لندن به ابوالحسن صدیقی سفارش داده بود، به دلیل این‌که شهرداری لندن محل مناسبی را برای نصب آن در نظر نگرفته بود، از تحویل آن خودداری کرد (همان، سند شماره ۲۵۶۷). این مجسمه در سال ۱۳۵۱ با کشتی از بندر لیورنو (Livorno) ایتالیا به بندر خرمشهر منتقل شد (همان، سند شماره ۲۰۶۶) و در پانزدهم آبان ۱۳۵۴ طی مراسمی با حضور مقامات سیاسی و فرهنگی به شهرداری تهران اهدا شد. شهرداری هم آن را در پارک لاله نصب کرد (همان، سند شماره ۲۱۶۵۳) (تصویر ۱۲).

نتیجه‌گیری

انجمن آثار ملی در ترویج و توسعه هنر مجسمه‌سازی نقش بسزایی داشت. این انجمن با رویکردی هویت‌گرایانه، برخی از چهره‌های ماندگار تاریخ و فرهنگ ایران را برگزید که در دوره‌های مختلف تاریخی مورد اجماع ایرانیان هستند. هرچند بعضی از ادیبان و سیاستمداران برگزیده توسط انجمن، مانند فردوسی، یعقوب‌لیث صفاری و نادرشاه نسبتی با ایدئولوژی سلطنت پهلوی در وجه ناسیونالیستی آن داشتند، اما همین اشخاص مورد اعتقاد ایرانیان در ادوار گوناگون هستند. انجمن با ساخت مجسمه مفاخر ملی و مشاهیر سیاسی و نصب آنها در میادین، پارک‌ها و آرامگاه‌ها، جزو اولین نهادهایی بود که مجسمه را به سطح شهرها برد و موجب عمومی‌شدن مجسمه‌سازی در جامعه‌ای شد که نسبت به



- بخشی استوار، علیرضا(۱۳۹۶)، یک گفت‌وگوی نوروزی با عباس مشهدی‌زاده درباره تاریخ هنر آکادمیک ایران؛ از دیدار با ابوالحسن صدیقی تا شاگرد اولی‌های هنر ایران، سرویس تجسمی هنر آن‌لاین: Honaronline.ir.
- بهنام، عیسی(تیر ۱۳۴۲)، مجسمه‌سازی در ایران، هنر و مردم، شماره نهم، ص ۲-۶.
- بهنام، عیسی(شهریور ۱۳۴۲)، مجسمه‌سازی در ایران، هنر و مردم، شماره یازدهم، ص ۲-۶.
- توتکار، فلاح و رضا مختاری اصفهانی(۱۳۸۱)، اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سازمان زیباسازی شهر تهران(۱۳۹۱)، مجسمه‌های تهران، تهران: آفتاب اندیشه.
- سیف، هادی، ابوالحسن‌خان صدیقی(۱۳۷۳)، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- سیف، هادی، ابوالحسن‌خان صدیقی(۱۳۶۹)، یادمان استاد علی‌اکبر صنعتی نقاش مجسمه‌ساز، تهران: مؤسسه فرهنگی گسترش هنر.
- صدری، احمد (۱۳۸۱)، گردآورنده: مجموعه مقالات محمدتقی مصطفوی «در زمینه باستانشناسی»، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۴)، یادگار عمر، ج ۲، تهران: دهخدا.
- صدیق، عیسی(۱۳۵۳)، یادگار عمر، ج ۳، تهران: دهخدا.
- گشایش آرامگاه سعدی(۱۳۳۰)، انجمن آثار ملی، نشریه شماره ۱، ص ۲۸-۱.
- گشایش آرامگاه سعدی(۱۳۳۲)، انجمن آثار ملی، نشریه شماره ۲، ص ۳۶-۱.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، بایگانی وزارت دربار دوره رضاشاه.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، بایگانی نخست‌وزیری دوره محمدرضاشاه.
- مصطفوی، سیدمحمدتقی(۱۳۵۵)، آرامگاه ابن‌سینا، نشریه انجمن آثار ملی، شماره ۲، ص ۲۸-۹.
- میرزایی‌مهر، علی‌اصغر(۱۳۹۵)، عبدالله‌خان(فعال در میانه سده سیزدهم هجری)، تهران: پیکره.

منابع لاتین

Grigor, Talinn. (2009). *Building Iran: Moernism, Architecture, and National Heritage under the Pahlavi Monarchs: Periscope.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



The Role of the Society for the Appreciation of National Cultural Works and Aboulhassan Sedighi in Spreading of the Art of Sculpting

Alireza Esmaili¹, Ali Bigdeli^{2*}, Mehrnaz Behroozi³

¹ Ph.D Student in Post-Islamic Iran History, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

² Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

³ Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

(Received 7 Dec 2019, Accepted 5 Jun 2020)

The art of modern sculpting in Iran has a close and inseparable relationship with the activities of Society for the Appreciation of National Cultural Works. This society, which was founded in 1925, has made significant efforts in supporting artists to design and fashion the sculptures of the distinguished cultural figures of Iran, domestication of this modern art in Iran, and documentation of the visage of these figures. By designing sculptures of the cultural figures and erecting them in public squares, Society was of the first institutions that took sculptures to the city, put them on display, and made this art popular. This Society uses a variety of means to reach its goals in making symbols and propagation of sculpture making. By an approach based on national identity, the Society chose some perennial figures of the history and culture of Iran who have been favored by Iranians during different historical periods. Although some literary and political figures chosen by Society, such as Ferdowsi, Ya'qub Layth Saffar, and Nader Shah, had some relations to the nationalistic ideology of Pahlavi monarchy, these figures have also been favored by Iranians of different periods in time. The sculptures made under the sponsorship of the Society were symbols of the latent nationalism that is present in the modern thought. The display of these sculptures in public places resulted in the gradual erosion of the taboo of sculpting in the common culture that was the result of certain religious sensitivities. This part of the activities of the Society was aimed at both the masses and the elites. Society made some effective efforts for making symbols out of national, political, and scientific figures and tried for standardization of their sculptures through creating regulations, defining special frameworks, domestication of sculpting, and building

workshops of bronze sculpture-making in Iran. Some of these efforts were successful, but efforts in building workshops remained unsuccessful. Society was also monitoring other artists, organizations, and societies to make sure of their following standards of sculpting, and believed erecting sculptures in public places must be under the supervision of Culture and Art Ministry. This article attempts to answer the main question about the part played by Society in the popularization and spreading of the art of sculpting. Using descriptive and analytical methods and availing itself of documentary records, especially the documents of stagnant archive of Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignities, this article addresses this question. Findings of this research show that, with targeted planning and the collaboration of able sculptors, Society was largely successful in this important task. Among the sculpture artists collaborating Society the role of Aboulhassan Sedighi with making twenty sculptures ordered by society, is outstanding. He collaborated with Society and by drawing and painting of visages of the eminent figures had the greatest impact on documentation of these visages and popularization of this art. Today we know the visage of these figures through his drawings and sculptures. He also made efforts in making workshops for building bronze sculptures.

Keywords

Sculpting, Cultural figures, Society for the Appreciation of National Cultural Works